



رومانے: جزیرہ دہشتناک جنوب شرقی اروپا

ہلموت فراوئن درفر



رومانے: جزیرہ دہشتناک جنوب شرقی اروپا

ہلموت فراوئن درفر



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلایین
برای جامعہ مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزش‌شکده آنلایین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

رومانی: جزیره دهشتناک جنوب شرقی اروپا

Romania: The Grim Island of South-Eastern Europe

نویسنده: هلموت فراوئن درفر (Helmut Frauendorfer)

مترجم: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

طرح روی جلد: Map of Romania with flag

(21 August 1965 - 22 December 1989/officially 27 December 1989)

© E-Collaborative for Civic Education 2018

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

مقدمه

در تابستان ۱۹۸۸ یک سال قبل از تحولات سیاسی فراگیری که در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی رخ داد همایشی در شهر کراکوف^۱ در لهستان برگزار شد که موضوع آن حقوق بشر بود. این اولین بار بود که در یک کشور کمونیستی همایشی مستقل در باب حقوق بشر برگزار می‌شد. بیش از ۷۰۰ شهروند لهستانی از گروه‌های مختلف اپوزیسیون همراه با قریب به ۳۰۰ نماینده از سازمان‌های حقوق بشری و اتحادیه‌های کاری اروپای غربی، آمریکا و کشورهای کمونیستی در این همایش شرکت کردند. محل برگزاری همایش نوآهوتا^۲، شهری تازه تاسیس و دلگیر با برج‌های مسکونی بتونی خاکستری‌رنگ، بود. برگزارکنندگان این همایش مقدمات برگزاری آن را پنهانی فراهم کردند؛ در نتیجه تا روز آغاز همایش هیچ کس نمی‌دانست که آیا مقامات اجازه برگزاری آن را خواهند داد یا خیر.

یکی از تکان‌دهنده‌ترین سخنرانی‌هایی که در این همایش ایراد شد، سخنرانی هلموت فراوئن‌درفر^۳ درباره زندگی هولناک مردم رومانی تحت حکومت کمونیستی و خودکامه نیکلای چائوشسکو بود. فراوئن‌درفر، که آلمانی تبار بود، اندکی قبل از برگزاری این همایش از رومانی گریخته بود. شانزده ماه بعد، در بحبوحه انقلابی که منجر به سقوط حکومت استبدادی چائوشسکو در رومانی شد، این رهبر خودکامه و همسرش بازداشت و تیرباران شدند.

۱- Kraków یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین شهرهای لهستان در جنوب این کشور و دومین شهر بزرگ آن پس از ورشو است.

۲- Nowa Huta منطقه‌ای در منتهی‌الیه شرقی کراکوف است.

۳- Helmuth Frauendorfer (متولد ۱۹۵۹) داستان‌نویس و روزنامه‌نگار آلمانی متولد رومانی است.

هلموت فراون درفر

رومانی: جزیره دهشتناک جنوب شرقی اروپا

در کشور من دو کلمه «حقوق بشر» در زمره کلماتی است که رهبر کشور، نیکلای چائوشسکو، از آن‌ها نفرت دارد. مردم رومانی حتی اگر در سرما بلرزند، از گرسنگی بمیرند، به زندان بیفتند، کتک بخورند یا با گلوله یا به هر نحو دیگری به قتل برسند حق دفاع کردن از خود را ندارند. آن‌ها حق یک زندگی شرافتمندانه را ندارند. این رویداد در همین لحظه‌ای که ما در این جا هستیم در قلب اروپا در حال رخ دادن است.

نقض حقوق بشر در رومانی کاملاً معمول و جاافتاده است. به عبارت دیگر، اگر فرض را بر این بگیریم که همه انسان‌ها حق تغذیه و سرپناه دارند، زنان حق دارند درباره تعداد فرزندان و زمان و مکان بچه‌دار شدن خود تصمیم بگیرند و آحاد مردم حق دارند از خدمات درمانی قابل قبولی برخوردار باشند، هیچ یک از این حقوق در رومانی رعایت نمی‌شود. عملاً فهرست حقوقی که مردم رومانی از آن بی‌بهره‌اند بالقوه پایان‌ناپذیر است. من صرفاً یک نویسنده هستم و در حقوق بشر صاحب‌نظر نیستم؛ اما به واسطه مشاهدات عینی و آنچه می‌شنوم از آنچه در کشورم می‌گذرد آگاه هستم. با اجازه شما خانم‌ها و آقایان در این‌جا روایتی دسته‌اول را از وضعیت کشورم برایتان نقل می‌کنم. در رومانی نقض حقوق انسانی یک شهروند از بدو تولد یا دقیق‌تر بگوییم از قبل از تولد آغاز می‌شود. زنان را، چه بخواهند و چه نخواهند، وادار می‌کنند بچه‌دار شوند. چائوشسکو برای تحقق «روایای پرشکوه» اش مقرر کرده است که هر زنی حداقل چهار

بچه داشته باشد. به این ترتیب، به خصوصی‌ترین حیطة زندگى [يک زن] که رحم او ست، تعرض می‌شود. زنان شاغل را به زور وادار می‌کنند که به پزشک زنان مراجعه کنند و تحت معاینه قرار گیرند. به همسر من، که در یک روستا آموزگار است، دستور دادند به پزشک مراجعه کند؛ زیرا بچه‌دار نشده بود. پزشکی که او را پذیرفت می‌خواست بداند که مثلاً هنگامی که جریان برق قطع می‌شود ما چه می‌کنیم. همسرم پاسخ داد: «تخم کدو می‌شکنیم.» پزشک، که مرد مهربانی بود، اصرار به معاینه او نکرد، اما همسرم هم جرئت نکرد به او بگوید که ما برای آن که بچه‌دار نشویم قرص ضد بارداری مصرف می‌کنیم که از یوگسلاوی می‌آید و آن را از بازار سیاه می‌خریم. در رومانی جلوگیری از بارداری، به هر شکلی که باشد، غیر قانونی است. سقط جنین جرم محسوب می‌شود و کیفر آن چندین سال حبس است. اگر زنی اقدام به سقط جنین کند و در این کار بخت با او یاری نکند تا زمانی که دادستان از او بازپرسی نکرده باشد نمی‌تواند از خدمات پزشکی استفاده کند؛ حتی اگر خونریزی کند و از شدت آن فوت کند. پزشکان ما آنچه را که مقرر شده است پذیرفته‌اند و به آن عمل می‌کنند.

از سوی دیگر اگر زنی به داشتن فرزند تمایل داشته باشد به هیچ وجه تضمینی نیست که طفل او زنده بماند؛ زیرا در رومانی حتی در بیمارستان‌ها ممکن است جریان برق به طور ناگهانی قطع شود. قطع ناگهانی برق بارها موجب مرگ نوزادان در انکوباتور^۴ شده است. مقامات از صدور گواهی تولد برای نوزادان تا هفته‌ها پس از تولد، امتناع می‌کنند تا اگر نوزادی در هفته‌های اول پس از ولادت فوت کرد نه تولد او ثبت شده باشد و نه مرگ‌اش. به این ترتیب میزان واقعی مرگ‌ومیر نوزادان از آنچه در آمار رسمی گزارش می‌شود به مراتب بالاتر است. اگر مادری نوزادش را در هفته‌های اول پس از تولد از دست بدهد، این نوزاد جزء چهار بچه‌ای که باید از مادر زاده شود محسوب نمی‌شود و آن زن ناگزیر است برای جایگزین کردن نوزادی که تلف شده است یک بار دیگر حامله شود و وضع حمل کند.

اگر یک نوزاد از بیمارستان جان سالم به در برد، تازه آغاز سختی کار است. همه خانواده، حتی خویشان دور، ناگزیرند برای تامین غذای کودک بسیج شوند و بکوشند و حتی اگر لازم باشد تمام شب در صف بایستند تا غذای نوزاد بخرند.

در سال‌های اخیر سیل نامه‌های بیماران، که هر یک تقاضای دارویی می‌کند، از رومانی به سوی غرب سرازیر شده است. چائوشسکو مقرر کرده است که ورود دارو به

۴- محفظه‌ای بسته برای نگهداری نوزادان که در آن دما و رطوبت کنترل می‌شود.

کشور باید به حداقل برسد. او معتقد است که بیماران باید شخصا با بیماری‌شان مبارزه کنند. اگر کسی به علت بیماری ناگزیر شود در بیمارستان بستری شود، لاجرم باید تخت بیمارستان را با یک بیمار دیگر به طور اشتراکی استفاده کند؛ چون در بیمارستان‌ها تخت خالی به اندازه کافی نیست. افراد مسن را دیگر حتی بستری هم نمی‌کنند.

این شمه‌ای از وضعیت بیمارستان‌ها بود. حال فرض کنید نوزادی از بیمارستان جان سالم به در ببرد و سپس محرومیت‌ها و سختی‌های دوران نوزادی را هم پشت سر بگذارد. حالا این طفل به سن مدرسه‌رفتن رسیده است. شرایط مدرسه یک روستا را برایتان شرح می‌دهم که خودم سه سال در آنجا تدریس کردم. یک روز زمستانی را برایتان تشریح می‌کنم: دانش‌آموزان و معلمان از شدت سرما با پالتو، شال، کلاه و دستکش در کلاس می‌نشینند و تمام‌وقت می‌لرزند. دست‌ها همه کرخ شده است و امکان نوشتن نیست. از صبح روز دوشنبه تا عصر روز شنبه در تمام روستا برق قطع می‌شود. چرا؟ برای صرفه‌جویی. هیچ اتوبوسی در این روستا نیست. چرا؟ برای صرفه‌جویی. بعضی از دانش‌آموزان روزی دو بار و هر بار چهار کیلومتر راه را با پای پیاده طی می‌کنند تا به مدرسه برسند؛ آموزگاران که در روستای مجاور زندگی می‌کنند ناگزیرند روزی پنج کیلومتر راه را با پای پیاده طی کنند. دانش‌آموزان اغلب از شدت ضعف، در مدرسه غش می‌کنند. اوایل چیزی نمی‌گفتند ولی کم‌کم اعتراف کردند که تمام روز چیزی نخورده‌اند. آن‌ها حتی در خانه‌هایشان هم ناگزیر به تحمل سرما هستند؛ چون والدین حتی اگر بتوانند با گاز یا برق، در صورتی که موجود باشد، خانه را گرم کنند به دلیل مصرف زیاد جریمه خواهند شد.

مدارس در بهار و پاییز تعطیل است و دانش‌آموزان را به مزارع می‌فرستند تا در آنجا کار کنند. آن‌ها را وادار می‌کنند که ده ساعت در روز و هفت روز در هفته کار اجباری کنند؛ حتی زیر باران و برف. سن این کودکان بین هشت تا هفده سال است. آمار تعداد کودکانی که در حین کار در مزرعه آسیب دیده‌اند، بیمار شده‌اند یا حتی مرده‌اند هرگز منتشر نمی‌شود. هیچ کس درباره رفتار خشونت‌آمیزی که در مدارس و مزارع با کودکان می‌شود سخن نمی‌گوید. این فقط آموزگاران نیستند که با کودکان رفتار خشونت‌آمیز دارند: برای مثال یک روز دبیر اول کمیته حزب در منطقه آرگس^۵ چند کودک خسته را، که برای رفع خستگی از کار در مزرعه‌ای که در آن کار می‌کردند نشسته بودند، به باد کتک گرفت.

ساکنان روستاهای ما را - نمی‌گویم کشاورزان؛ چون ما دیگر کشاورز واقعی نداریم - وادار می‌کنند تا هر سال مقداری شیر، پنیر، تخم مرغ، هیزم و یک خوک به دولت پیشکش کنند. پلیس روستا مسئول جمع‌آوری این خراج است. علاوه بر این او مجاز است هر نوع نانی را که از شهر خریداری شده باشد ضبط کند و اگر کسی دامی را غیر قانونی کشته باشد او را بازداشت کند. در پایان فصل برداشت هرگز محصول و بذری را که در بهار به کارگران مزارع اشتراکی قول داده بودند، تحویل نمی‌دهند. از وظایف پلیس در روستاها این است که اطمینان حاصل کند روستاییان در بهار سال بعد به مزارع باز می‌گردند.

کارگران کارخانه‌ها را هم مثل روستاییان فریب می‌دهند. آن‌ها غالباً نصف دستمزدی را دریافت می‌کنند که قولش را گرفته بودند، یا ماه‌های متمادی را بدون کوچک‌ترین درآمدی با بیکاری سپری می‌کنند. در رومانی، صحبت از بیکاری تابو است. در عین حال تعداد بیکاران زیاد است و آن‌ها از هیچ‌گونه کمکی بهره‌مند نمی‌شوند. تنها حسن این «تعطیلات بدون دستمزد» این است که به مردم فرصت می‌دهد در صف بایستند. که چه بخرند؟ فقط نیازهای اولیه زندگی که همه جیره‌بندی شده است. من به چشم خودم دیدم استخوان‌هایی را برای فروش گذاشته بودند که ذره‌ای گوشت به آن نبود.

چائوشسکو علاوه بر آن که سطح زندگی مردم را به شدت پایین آورده است، فرهنگ رومانی را هم به تباهی کشیده است. در سال‌های پایانی دهه شصت میلادی مردم تا حدودی برای فرهنگ احترام قائل بودند، اما آن دوران دیری نپایید. جای فرهنگ واقعی را با ترویج کیش‌گرایی و ترکیبی از کیش طبقه کارگر و کیش شخصیت رهبر پر کرده‌اند. نهادهای فرهنگی فقط برای ستایش از رهبر و همسرش درست شده‌اند و سانسورچی‌ها وظیفه دارند با نظارت از نزدیک، مانع از آن شوند که این نهادها به غیر از تعریف و تمجید از این دو به کار دیگری بپردازند. اگرچه نهادی که مسئول ممیزی و سانسور بود رسماً منحل شده است، اما این که این انحلال واقعا صورت گرفته است یا نه تفاوت چندانی ندارد؛ چون هر متنی را قبل از همه، نویسنده‌اش سانسور می‌کند، سپس کمیته‌ای فرهنگی که نویسنده عضو آن است سانسور می‌کند و در مرحله آخر سردبیر نشریه‌ای که این متن در آن منتشر می‌شود آن را سانسور خواهد کرد.

اما فقط متونی که برای انتشار نوشته می‌شوند و مخاطب آن‌ها مردم به طور عام هستند مشمول سانسور نمی‌شوند. در سال ۱۹۸۴ زمانی که ماموران امنیت رومانی از من بازجویی می‌کردند بخش‌هایی از نامه‌ای را که به دوستی در خارج از کشور نوشته بودم برای من نقل قول کردند. البته که این نامه هرگز به مقصد نرسیده بود. ناپدید شدن

مراسلات پستی و شنود مکالمات تلفنی از واقعیات زندگی روزمره در رومانی است. در کشوری که تقریباً همه چیزش از کار افتاده، فقط یک وزارتخانه است که کارش را تمام و کمال و بدون کوچکترین قصور انجام می‌دهد که همانا وزارت کشور رومانی است. پرزیدنت چائوشسکو با کمک پلیس و سرویس‌های امنیتی علیه مردم خودش می‌جنگد. در این میان خبرچین‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند: در شهر کوچکی که من در آن زندگی می‌کنم، از یازده معلم مدرسه محلی دو تن به سخن چین بودن شناخته می‌شوند. در زندان‌ها و هر جا که زندانیان را نگه می‌دارند، ضرب و شتم و شکنجه معمول است. اغلب آدم‌ها را در خیابان می‌گیرند و پس از مدتی جنازه آن‌ها در یک زندان پیدا می‌شود. در اکثر این گونه موارد کوچک‌ترین توضیحی به خانواده قربانی داده نمی‌شود و خانواده‌های قربانیان از ترس هیچ سوالی درباره این موضوع نمی‌پرسند. کسانی که به دلیل اعتقادات سیاسی یا مذهبی تحت تعقیب‌اند غالباً کارشان به آسایشگاه‌های روانی می‌کشد. حتی اگر شانس بیاورند و از آن‌جا آزاد شوند، هرگز همان آدم قبل نخواهند بود. من یکی از این آسایشگاه‌ها را در شهر پترو گروزا دیدم که با نگهبانان و حصار بلندش بیش‌تر از آسایشگاه یا هر چیز دیگر به زندان شباهت داشت. اقلیت‌های قومی بیش‌تر و شدیدتر از همه سرکوب می‌شوند. کشور رومانی محل سکونت مردمی از تبارهای گوناگون مجار، آلمانی، یهودی، کولی، صرب، اسلواک، بلغار، چکی و اوکراینی است. از آن‌جا که ناسیونالیزم، میهن‌پرستی افراطی (شووینیسیم) و حتی ضدیت با قوم یهود در بالاترین سطوح در حکومت تبلیغ می‌شود، حل مشکلات اقلیت‌های قومی غیرممکن شده است. معدود نهادهای فرهنگی متعلق به اقلیت‌های قومی که هنوز باقی مانده‌اند، تقریباً عاری از محتوا شده‌اند. آن‌ها عملاً به رسانه‌های تبلیغاتی رژیم مبدل شده‌اند تا به زبان‌های محلی اقلیت‌های قومی برای نظام تبلیغ کنند و دیگر هیچ. مدارس که در آن‌ها زبان آموزش، رومانیایی نبود، همگی تعطیل شده‌اند. برای زبان‌های اقلیت‌های قومی فقط کلاس‌های آموزش زبان وجود دارد. برنامه‌های تلویزیونی که به زبان‌های مجاری و آلمانی بود، قطع شده‌اند. در این باره می‌توانم ساعت‌ها صحبت کنم.

مقامات به یهودیان و آلمانی‌ها اجازه مهاجرت می‌دهند؛ البته پس از آن‌که انواع آزار و اذیت و تعرض را بر آن‌ها تحمیل کردند. اما انگیزه مقامات در اعطای اجازه مهاجرت به این دو گروه قوی است: آلمان غربی و اسرائیل برای هر آلمانی و یهودی‌ای

۶- Petru Groza همان شهر شته (Ștei) است که در سال‌های بین ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۶ به نام دکتر پترو گروزا، از رهبران سوسیالیست رومانی که در سال ۱۹۵۸ درگذشت، نام‌گذاری شد.

که از رومانی به این کشورها مهاجرت کند، مبلغی به دولت رومانی پرداخت می‌کنند. مبارزه چائوشسکو با هنر معماری، به عنوان یکی از جلوه‌های ملموس فرهنگ، بر همگان روشن است. او هنوز از ویران کردن بخارست فارغ نشده بود که طرحی جدید را برای تخریب ۸۰۰۰ روستا در سراسر کشور اعلام کرد. این طرح - که هدفش عمدتاً اقلیت‌های قومی است که چائوشسکو از آن‌ها نفرت دارد - از روستایی در منطقه آلمانی‌نشین گوتلب^۷ آغاز شد. این طرح نه فقط موجب ریشه‌کن شدن اقلیت‌های قومی می‌شود، خود رومانیایی‌ها را هم ریشه‌کن خواهد کرد. این طرح ناقض حقوق اساسی انسانی است؛ زیرا مردم را وادار به ترک خانه‌های اجدادی خود و سکونت در واحدهای قوطی مانند بتونی می‌کند.

طبیعت هم از تعرض چائوشسکو در امان نمانده است. برای ساختن یک کانال آبی که رودخانه دانوب را به دریای سیاه وصل می‌کند مبالغ هنگفتی هزینه شده است. این کانال که به دست سربازان ارتش، زندانیان و دانشجویان ساخته شده است فقط برای تفریح و تفرج چائوشسکو و میهمانان خارجی او استفاده می‌شود. او اکنون پروژه‌هایی ساختمانی در سر می‌پروراند که در صورت اجرا موجب ویرانی دلتای رودخانه دانوب، که از حیث محیط زیستی منحصر به فرد است، خواهد شد.

جای تعجب نیست که همه مردم رومانی خواهان مهاجرت‌اند و اگر می‌توانستند همگی این کشور را ترک می‌کردند. از آن‌جا که مهاجرت برای همگان میسر نیست، مردم تن به سرنوشت داده‌اند و تسلیم تقدیر شده‌اند. تلاش‌هایی که تا کنون برای مقابله با این نگرش غالب صورت گرفته است - مثلاً قیام کارگران در براسوو^۸، عملکرد چند روشنفکر و اعتراضات پراکنده‌ای که در این‌جا و آن‌جا رخ داده است - از سوی مردم حمایت نمی‌شود؛ زیرا مردم چنان از نظام وحشت دارند که تن به اطاعت داده‌اند. افرادی سعی کرده‌اند از رومانی فرار کنند اما عبور از مرز بدون گذرنامه کار سهمگینی است؛ هرچند که رومانی با هیچ یک از کشورهای غربی هم‌مرز نیست. برخی از این افراد موفق به عبور از مرز شده‌اند، برخی دیگر در تابوت به خانواده‌هایشان تحویل داده شده‌اند و بقیه کماکان در زندان‌ها در بازداشت و تحت شکنجه به سر می‌برند. ده سال

۷- Gottlob نام روستای کوچکی (۳۲ کیلومتر مربع) واقع در غرب رومانی.

۸- قیام براسوو، خیزش کارگران در شهر صنعتی براسوو - واقع در جنوب شرقی رومانی - است که در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۷ رخ داد و در آن ۲۰ هزار کارگر در اعتراض به سیاست کاهش دستمزدها و تقلیل مصرف مواد غذایی و برق و گاز - که از سوی چائوشسکو به عنوان سیاست‌های اقتصادی صرفه‌جویانه مقرر شده بود - به پا خاستند.

است که به مزدداران دستور اکید داده شده است که به سوی هر فردی که می‌بینند در حین عبور از مرز و ورود به یوگسلاوی است شلیک کنند. بنا به آخرین اطلاعات به سوی کسانی که در حال عبور از مرز و ورود به مجارستان و حتی اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند هم شلیک شده است!

چگونه چنین وقایعی در عصر تنش‌زدایی بین‌المللی، در دوران اصلاحات، در زمان گلاسنوست^۹ و پرسترویکا^{۱۰} در قلب اروپا رخ می‌دهد؟ علت این پدیده را باید در درجه اول در محدودیت‌هایی جست که برای اطلاع‌رسانی وجود دارد. سیاستمداران غربی چشم خود را بر واقعیت‌های رژیم چائوشسکو بسته‌اند و ترجیح می‌دهند او را به منزله خاری در چشم مسکو تلقی کنند. ارتباط خصوصی میان شهروندان رومانی با اتباع خارجی غیر قانونی است؛ حتی توریست‌های رومانیایی در خارج از کشور درباره وضعیت کشورشان یک کلمه صحبت نمی‌کنند، زیرا به آن‌ها دستور داده شده است اکیدا از این کار حذر کنند.

وقت آن رسیده است که این سکوت را بشکنیم. باید به شرق و غرب گفت که در رومانی چه می‌گذرد. باید از هر سو به این رهبر مستبد، که با سگ‌اش بهتر رفتار می‌شود تا با اکثریت مردم رومانی، فشار وارد کرد. (بله، درست شنیدید، با سگ‌اش: زمستان گذشته تصادفا در خیابانی در بخارست بودم که معمولا اتومبیل‌ها و موتورسواران اسکورت چائوشسکو از آن عبور می‌کنند. ناگهان آمد و شد اتومبیل‌ها و عابران را متوقف کردند و ماموران پلیس خیابان را اشغال کردند. بعد موتورسوارهای اسکورت، به دنبال آن‌ها دو اتومبیل پلیس، سپس اتومبیل خود چائوشسکو و دنباله اسکورت پدیدار شد. سرنشین اتومبیل ریاست جمهوری، به غیر از راننده، فقط سگ چائوشسکو بود.) در آغاز گفتم که نقض حقوق بشر با شروع زندگی و حتی قبل از آن آغاز می‌شود. متأسفانه نمی‌توانم بگویم که این امر با مرگ پایان می‌یابد؛ چائوشسکو بعد از آن که روستاها را با خاک یکسان کرد با قبرهای مردگانی که همه عمرشان در آن روستاها سکونت کردند چه خواهد کرد؟ قطعا گورستان‌ها را هم ویران خواهد کرد. در رومانی چائوشسکو نه زنده‌ها از نعمت آرامش برخوردارند و نه مردگان.

۹- Glasnost اشاره به سیاستی است که میخائیل گورباچف پس از آن که رهبر اتحاد جماهیر شوروی شد در سال ۱۹۸۵ اعمال کرد. این کلمه در فارسی به «سیاست فضای باز» یا «شفافیت» ترجمه شده است.

۱۰- Perestroika یک جنبش سیاسی با هدف اصلاحات در داخل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود که در سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۹۱ در شوروی اعمال شد و با رهبری میخائیل گورباچف و سیاست اصلاحاتی گلاسنوست ارتباط داده می‌شود.



گروهی از ساکنان بخارست در دسامبر ۱۹۸۹ در بجه انقلاب رومانی در خیابان‌های پایتخت به شادی پرداخته‌اند و طناب داری را که روی تصویر نیکلای چائوشسکو، دیکتاتور این کشور، قرار داده‌اند به نمایش می‌گذارند.

